

پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ • ۱۴۴۴ شوال ۱۳ • 4 May 2023



نگاهی به رسانه ها

بازتاب اخبار تئاتر در روزنامه ها

تعداد کل محتوا : ۱۲



روزنامه

۱۲

روزنامه: 100.00 %



گزارش فراوانی و درصد فراوانی مطالب مرتبط با تاثیر در رسانه های مکتوب

ردیف	نام منبع	فراوانی	درصد فراوانی
۱	جام جم	۶	۵۰/۰
۲	اصفهان امروز	۱	۸/۳
۳	آفتاب یزد	۱	۸/۳
۴	پیام ما	۱	۸/۳
۵	توسعه ایرانی	۱	۸/۳
۶	جهان صنعت	۱	۸/۳
۷	شهرآرا	۱	۸/۳
	جمع کل	۱۲	۱۰۰

نمودار فراوانی و درصد فراوانی مطالب مرتبط با تئاتر در رسانه های مکتوب



فهرست اخبار تئاتر در رسانه های مکتوب

صفحه	عنوان	رسانه
۶	اخبار تئاتر در رسانه های مکتوب	
۷	نقدی بر نمایش «گربه نره و روباه مکار» به نویسندگی و کارگردانی اوشان محمودی / سیرک پینوکیو	آفتاب یزد
۸	تئاتر «گربه شور» ۱۵ شب روی صحنه سالن فرشچیان	اصفهان امروز
۹	نمایشنامه خوانی «رضا بابک» در «ایران شهر»	پیام ما
۱۰	معلم تئاتر بودن چه ارزشی دارد؟	توسعه ایرانی
۱۱	«مکبث راز» در سن پترزبورگ	جام جم
۱۲	بیگانگی با جهان متن	جام جم
۱۳	رضا بابک به دنیای تئاتر بازگشت	جام جم
۱۴	فرب تمجید و تعارفات قلبی را نمی خورم	جام جم
۱۵	نمایش موزیکال «جنگ و صلح» در فرهنگسرای نیاوران	جام جم
۱۶	نمایشنامه «عروس» منتشر شد	جام جم
۱۷	آتیلا پسایانی به صحنه باز می گردد؟	جهان صنعت
۱۸	روی صحنه تئاتر زندگی می کنم	شهرآرا



◀ اخبار تئاتر در رسانه های مکتوب



تاریخ انتشار: پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ * ۱۰:۱۵

نقدی بر نمایش «گره نره و روباه مکار» به نویسندگی و کارگردانی اوشان محمودی

سیرک پینوکیو



آفتاب یزد - وحید عمرانی: نمایش «گره نره و روباه مکار» به نویسندگی و کارگردانی اوشان محمودی و نقش آفرینی بیتا عزیز، علی تاریمی، محمد شهریار، آیت بی‌غم، میترا مسائلی، مجید عراقی، اتوسا جلیلی، مهیار ورزگان، حسام زرنوشه، لیلی نبی‌اللهی، هیوا حقانی، علیرضا دهقانی، میلاد خیرخواه، مریم بصیری قر، ریحانه غفوریان، نیلوفر فتاحی و مبینا شادمانی اجرای خود را از پنج اردیبهشت در تماشخانه استاد ناظرزاده کرمانی مجموعه ایرانشهر آغاز کرده و تا بیست و نهم اردیبهشت ماه روی صحنه خواهد بود. نام این اثر، نامی آشنا و پرتکرار برای گروه‌های سنی گوناگون در کشور ما به شمار می‌رود. نام یکی از انیمیشن‌های معروف که در دهه شصت و پس از آن از تلویزیون در برنامه‌های کودک و نوجوان به کثرت پخش می‌شد، با این تفاوت که ماجراهایی که از آن انیمیشن در ذهن تماشاگران نقش بسته است در این نمایش پیگیری نمی‌شوند. شخصیت‌های آن انیمیشن از قبیل پینوکیو، جینا، روباهه و گربه نره در این اجرا تنها به منزله مواد خامی هستند که در داستانی دیگر به کار گرفته شده‌اند. داستانی که جهان این نمایش و ماجراهای مخصوص به همین جهان را تصویر می‌کند. این نمایش از نظر گونه اجرایی یک کار فرم و تا حدودی موزیکال به شمار می‌رود، اما دادن عنوان فیزیکال برازنده آن نیست چون کیفیت حرکات و بدن بازیگران هنوز در حد یک تئاتر فیزیکال نیست. طراحی حرکات فرم و هماهنگی بازیگران در اجرا کردن آنها در سطح مناسبی است. کیفیت بدن بازیگران، حرکات فرم را پشتیبانی می‌کند اما در مرز ورودی تئاتر فیزیکال متوقف می‌شود و امکان ورود به آن حیطه را نمی‌یابد. طراحی صحنه به هشت پرده سفید که از سقف سالن پرسینیم ناظرزاده تا کف صحنه امتداد می‌یابد محدود شده و میدانی آزاد و گسترده را برای مانور دادن و حرکات فرم بازیگران فراهم ساخته است. کاربرد دیگری که این هشت پرده بزرگ یافته ایجاد فضاهای ورودی برای بازیگران و مهم‌تر از آن ایجاد انعکاس دو چندان برای جلوه‌های نورپردازی صحنه است که موجبات آکسان‌گذاری و برجسته‌سازی طراحی‌های نور را هر چه بیشتر فراهم نموده است. موسیقی به جان اجرا می‌نشیند و با فضای اثر تناسب دارد و از آنجایی که به شهادت پرورشور، به طور اورجینال برای این نمایش ساخته شده، واجد تازگی است و صحنه‌های پیاپی نمایش را از آن خود می‌کند و گویی بومی همین کار است. موسیقی یکی از مهم‌ترین عناصر در تئاتر به شمار می‌رود و اگر توسط آهنگسازی که به تمامی، فضای اثر را درک کرده باشد ساخته شود، نمایش را یک

مطالعه بر احوال گریه‌ها پرداخته و از کوچکترین و ریزترین حرکات و عادات آنها به عین تقلید و محاکات به عمل آورده است به نحوی که علیرغم منفی بودن نقش، شیرینی خاصی به بازی خود بخشیده که در هر صورت توسط تماشاگر دوست داشته می‌شود. در کنار همه این قوت‌ها یک نقصان مهم ضربه مهلکی را بر کالبد این اجرا وارد ساخته و آن ضعف متن است. نمایشنامه این کار در دل داستان خود، حشو و زایدانی دارد. دیالوگ‌های چشمگیری قابل حذف با دست کم بازنویسی هستند. نمایشنامه و داستان هر دو قالب‌هایی در ادبیات هستند که به برهه‌هایی ویژه و حساس و دیدنی از روند یک اتفاق می‌پردازند که این پرداخت در برخی از صحنه‌های این نمایش آن طور که باید و شاید دیده نمی‌شود. در صورتی که کیفیت، انسجام و رعایت عناصر دراماتیک در نمایشنامه نیز رعایت شده بود با نمایشی به یاد ماندنی روبرو می‌بودیم که به این زودی‌ها از خاطر تماشاگران زده نمی‌شد. نقص دیگری که در طراحی میزانشن‌های یکی از صحنه‌ها به چشم می‌خورد، مربوط به صحنه‌ای است که روباهه و گربه نره در نزدیکی‌های پایان نمایش از پشت جایگاه تماشاگران وارد می‌شوند و به سمت ردیف جلو آمده و در میانه آن می‌نشینند تا بخشی از اجرا را در کنار تماشاگران به نظاره بنشینند. باید دید که چه کاربردی برای چنین میزانشنی در نظر گرفته شده و تا چه حد توانسته به هدف خود دست یابد. در درجه اول باید گفت که وقتی این دو شخصیت بر صندلی‌های ردیف اول می‌نشینند عملاً از چشم اکثر تماشاگران پنهان شده و قابلیت دیده شدن را از دست می‌دهند. ثانیاً دیالوگ‌هایی که برای این بخش از صحنه نوشته شده یکپارچگی خود را با سایر صحنه‌ها از دست داده و حتی بعضاً بداهه‌هایی در آن به نظر می‌رسند که در اجرا جان نمی‌افتند و به جان اثر ننشسته، آن را از یکدستی بیرون می‌آورند. ضمناً چنین طراحی میزانشنی را نمی‌توان جزو خلاقیت یا نوآوری نیز به حساب آورد زیرا قبلاً دست کم از سه دهه پیش تا به حال بارها توسط کارگردانان آوانگاردی از قبیل آنتیلا پسبانی امتحان و طراحی شده‌اند، آن هم با کارکردی چفت و بست دارتر و دقیق‌تر، به عنوان مثال در نمایش «پروفیسور بوبوس» که پسبانی در بهار سال هزار و سیصد و هشتاد و نه در سالن اصلی تئاتر شهر بر صحنه برد دقیقاً همین میزانشن در ابعادی گسترده‌تر اجرا گردید، بنابراین بهتر آن می‌بود که اوشان محمودی حال که ضرورت و استدلالی کافی برای طراحی چنین میزانشنی نیافته، دستی به خشت‌های دیوار چهارم نمی‌زد و آن را بر منوال نمایش‌های کلاسیک پابرجا نگاه می‌داشت.

سر و گردن بالاتر خواهد برد. اتفاقی که خوشبختانه برای این نمایش افتاده است. این نکته مهم می‌تواند تشویقی باشد برای برخی دیگر از کارگردانان تئاتر تا حتی گاهی هم که شده از انتخاب موسیقی‌های ساخته شده سابق اجتناب کنند، به ویژه موسیقی‌هایی پر تکرار که متعلق به آثاری معروف و شنیده شده نظیر آثار سینمایی، تلویزیونی، آلبوم و سایر مدیوم هاست و اندکی به همکاری خود با آهنگسازان چیره دست و کاربلد اهمیت بیشتری بدهند تا موسیقی تئاترشان صرفاً و به طور ویژه متعلق به همان تئاتر باشد. چنین کاری گرچه هزینه بیشتری را بر گروه تحمیل خواهد کرد اما قطعاً ارزشش را دارد. حتی در بسیاری از موارد تماشاگران ممکن است نمایشی را با موسیقی آن به خاطر بیابند. خود من شخصاً نمایش «مکبث» به کارگردانی دکتر قطب الدین صادقی را که در آلمان ماه هزار و سیصد و نود و یک در سالن استاد سمندریان بر صحنه رفت، هنوز که هنوز است با موسیقی فوق‌العاده آن به خاطر می‌آورم که ساخته آهنگسازی به نام مسعود سخاوت دوست بود. آن موسیقی که ویژه همان کار ساخته شده بود، ضمن کیفیت بالا و احاطه آهنگساز در این عرصه از چنان ریتم و ضرباهنگ حماسی و پر شوری برخوردار بود که جلوه‌ای دو چندان به آن نمایش می‌بخشید. یکی دیگر از نقاط قوت این نمایش طراحی لباس و گریم است. حجم‌سازی‌ها در بافت لباس‌ها، ترکیب رنگها، نوع الگوها بر اساس شخصیتها، تنظیم فرم لباس‌ها در همخوانی و ارتباط هر نقش با سایر نقش‌ها، همگی به نحوی متناسب و فکر شده انجام گرفته و بر صحنه نقش بسته‌اند. آشنایی با انواع رُست‌های جسمانی و اجرای صحیح آنها در بازیگران «گره نره و روباه مکار» به خوبی به چشم می‌آید و از نقاط قوت این کار است. در این بین یک بازی بیش از بقیه به چشم می‌آید که بازی نقش گربه نره است. واضح است که بازیگر این نقش مدت قابل توجهی را به



تاریخ انتشار: پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ * ۱۰:۱۵

تئاتر «گر به شور» ۱۵ شب روی صحنه سالن فرشچیان



کارگردان تئاتر «گر به شور» با بیان اینکه این تئاتر یک نمایش کم‌دی در یک فضا و موقعیت خاص مرده‌شورخانه است، هر کدام از شخصیت‌های قصه نماینده‌ای از بخشی جامعه هستند، گفت: این نمایش از شب گذشته روی صحنه رفته است.

امید نیاز در گفت‌وگو با ایمناء اظهار کرد: تئاتر «گر به شور» برای سال ۹۸ آماده شده بود که متأسفانه با دوران کرونا هم‌زمان و تعطیل شد، بالاخره در سال ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ به مدت ۷۰ شب روی صحنه رفت و با استقبال خوبی مواجه شد، بنا بر درخواست تماشاگران برای فعالیت مجدد گروه اقدام دوره جدید این نمایش امشب چهارشنبه سیزدهم اردیبهشت‌ماه روی صحنه می‌رود. وی ادامه داد: این تئاتر یک نمایش کم‌دی در یک فضا و موقعیت خاص مرده‌شورخانه است، هر کدام از شخصیت‌های قصه نماینده‌ای از بخشی جامعه هستند که گرفتاری‌های خاص خودشان را دارند، علی‌رغم اینکه یک کار کم‌دی است با یک معنای خاصی کار تمام می‌شود و تماشاگر تلفیقی از شادی و گریه را در کنار هم تجربه می‌کند.

کارگردان تئاتر «گر به شور» تصریح کرد: چند سال قبل دستگاه‌هایی برای تفهیل مرده‌ها وارد غسالخانه‌ها شد، این اتفاق ابتدا در بهشت‌زهرای تهران افتاد، از این سوره برای داستانی استفاده کردم که روایتگر چهار مرده‌شوری است که هر کدام مشکلات خودشان را دارند و به لحاظ اقتصادی نیاز به فعالیت در این مکان دارند، با ورود این دستگاه مدیر مرده‌شورخانه اعلام تعدیل نیرو کرده، هر کدام از مرده‌شورها تلاش می‌کنند حقانیت خود را اثبات و به کارشان ادامه دهند، هر کدام از دیدگاه خودشان قصه را روایت می‌کنند، درواقع با سه قصه مواجه هستیم که در همه یک اتفاق افتاده، منتهای هر کدام از دید خود بیان می‌کنند و هر سه هم دروغ می‌گویند، درواقع ترجمه انسان‌ها از اتفاقات واحد مدنظر ما بوده است، انسان عصر حاضر در جهت بقا و رسیدن به آمیال در چه شرایطی است؟ این نمایش غیر از نگاه رئالیست، نگاه سمبولیک و نمادین هم دارد.

از جامع‌های که آدم‌ها و نماینده اقشار مختلف در آن تلاش می‌کنند تا با حذف دیگری خودشان را استوار نگاهدارند. وی در خصوص دلیل پرداختن به این موضوع اضافه کرد: این اتفاقی است که برای همه ما در هر قشری قابل لمس است، در عین رفاهت و دوستی یکسری رقابت، دشمنی و حسادت وجود دارد و البته فشاری که بشر عصر حاضر در جهان متحمل می‌شود و در آخر اینکه آدمیزاد به کجا می‌رود؟ این همیشه سوال بنده بوده است، همچنین از این حیث که در چند سال اخیر تحصیلاتم را در رشته فلسفه تمام کردم شاید بیشتر نگاهم به این سمت رفت، سعی کردم این سوال را در نمایش مطرح کنم و در آخر هم جوابی داده می‌شود که شاید تمام تئوری‌هایی که

در سه اپیزود قبل بیان می‌شود را از بین می‌برد و آب پاکی را روی دست تماشاگر می‌ریزد که تو کی هستی و قصه چیست؟ به مقوله مرگ در نمایش اشاره شده و موقعیتی که قصه را در آن روایت می‌کنیم به گونه‌ای است که گویا ایستگاه آخر است، همه یا از آن می‌ترسیم یا تصور می‌کنیم برای ما اتفاق نمی‌افتد، تلاش کردم تماشاگر را وسط مرده‌شورخانه ببرم، درعین حال که شاد می‌شود شاید ترسش از مرگ بریزد و شاید نهبی باشد که فرصت زیادی ندارد. نیاز با اشاره به عوامل تئاتر خاطرنشان کرد: نویسنده، طراح صحنه و کارگردان: امید نیاز، تهیه‌کننده: بهمن مارانی، برنامه‌ریز و دستیار کارگردان: آتنا جعفری و بازیگران: اسماعیل موحدی،

حسن جویره، جواد مدنی، رضا کریمی، ابراهیم کریمی و لیلا شریفی هستند، یکسری حرکات فرم ارواح را داریم که به طراحی محمد کرابایی انجام شده که از هنرجویان آموزشگاه اردیبهشت هستند. وی در خصوص مکان و زمان اجرا مطرح کرد: این تئاتر در سالن مجتمع فرشچیان به مدت ۱۵ شب از ساعت ۱۹:۳۰ به روی صحنه می‌رود. کارگردان تئاتر «گر به شور» در خصوص نحوه تهیه بلیت این تئاتر گفت: سایت فروش بلیت گیشه ۸ است که از چند روز قبل امکان تهیه بلیت فراهم شده است و خوشبختانه تاکنون شاهد استقبال خوبی هستیم.



تاریخ انتشار: پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ * ۱۰:۱۵



نمایشنامه خوانی «رضا بابک»

در «ایران شهر»

رضا بابک، شهره سلطانی و ناصر آویژه، نمایشنامه «راز شکست فاتحان» را شنبه ۱۶ اردیبهشت در تماشاخانه ایران شهر می خوانند. به گزارش ایران تناتر، نمایشنامه خوانی «راز شکست فاتحان» به نویسندگی اکبر یادگاری و کارگردانی رضا بابک در سالن ناظرزاده کرمانی تماشاخانه ایران شهر اجرا می شود. «راز شکست فاتحان»، نمایشنامه ای مونیولوگ محور است، و روایتی کابوس وار از شکست سرداران و نظامیان فاتح در جنگ را به تصویر می کشد.



تاریخ انتشار: پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ * ۱۰:۱۵



حسین زور عالم

به بهانه ۱۲ اردیبهشت:

معلم تئاتر بودن چه ارزشی دارد؟



مدرسه و تئاتر تثبیت شده اند و از قضا در همه تنیده این روزها حتی مدارس وجود دارد که کارشان آموزش تئاتر است و از قضا تئاتر هایی وجود دارد که کارشان تدریس است و اسمشان هم شده است تئاتر پداگوژیک.

روزها به سبب شرایط اجتماعی و سیاسی کمی فتنه آموزش تئاتر پایین کشیده شده است اما تا همین یک سال پیش انواع و اقسام تبلیغ های آموزش تئاتر از سراسر و کول شهرها و روستاهای ایران پایین ریخته بود.

کارگاه های متعدد با عناوین عجیب و غریب و البته برخی با رقم های شگفت انگیز، میلی سیر ناشدنی برای بازیگری در کشور شکل گرفته بود که با گونه های محکم خورده آموزشی توسط چهره ها داغ تر هم می شد. ظاهر ماجرا چیزی بود که گویی باید تصویر ناموجود میزای ناپیانی را بر سر در این مدارس کوبید، اما این ظاهر ماجرا بود. باطن چیز دیگری است.

۹۹ درصد از کلاس های تئاتر معطوف به بازیگری است. به عبارتی این کلاس ها جو لاتگاه هایی هستند برای انسان های با تصویری اغراق شده، اینکه سعادت دنیوی از مسیر بازیگری می گذرد. بازیگری سکویی است برای رسیدن سریع به شهرت و ثروت، چیزی شبیه فوتبالیست شدن یا تجارت رزمراز. راهی است برای عبور یک شبیه از گذر گاهی به طول صد سال.

بازیگری یک بیماری ضد تمدنی است که دامن کشور را فرا گرفته

است. توهمی است بختگوار که روی جامعه افتاده و تمنای بلند شدن هم ندارد. آدم ها در خیابان بزرگ و دزک بازیگران از آن سوی جهان تا این سوی جهان را تقلید می کنند، صرفا برای شبیه شدن به فردی که به زعمشان موفق است.

موفقیت تقلیل یافته به چیزی است که رسانه تولید کرده است. و رسانه همان رکن سومی است که ناپیانی در مقدمش گفته بود: روزنامه، روزنامه هم جایی بود که قرار بود خوبی را از بدی بسوا کند؛ اما حالا روزنامه در اشکال تازه اش کار کردی دیگر دارد. آنها بسبب زندگی می فروشد.

در چنین وضعیتی به این می اندیشم که معلم تئاتر چه کسی است؟ آیا آنچه امروز در حال رخ دادن است می تواند تجلی از آن مکتوبات ناپیانی باشد؟ آیا این همه معلم تئاتر می توانند عامل سعادت و تمدن جامعه ایرانی باشند؟ اساسا تئاتر می تواند ابزار خوبی برای تمدن سازی و سعادت بخشی باشد؟ آیا معلمان تئاتر به این چیزها فکر می کنند؟ آیا انسان در برابر هنر جوان خود می پرسند چرا گردنم آمده اند و قرار است خروجی این گرد هم بودن چه باشد؟

بی شک سر کلاس بسیاری از معلمان تئاتر نیستند؛ اما به نظر می رسد آنان در مسیری قدم می زنند که مجبورند آنان به عنوان بخشی از جامعه ایران با مشکلات عدیده ای روبه رو هستند. می دلم بسیاری اصلا تمایلی به تدریس ندارند و میلشان بر حضور روی صحنه است و این غم معاش است که مجابشان می کند تدریس کنند.

برخی هم می دانند از دل آن

تئاتر مجموعه ای از پدیده ها است: نویسندگی، کارگردانی، دراماتورژی، طراحی، موسیقی و... و البته بازیگری هم جزئی از آن است. آنان که در معلمی خود راه کشف و ابداع در پیش گرفته اند باز یگری را جاد نمی کنند و به هنر جو روپا نمی فروشند. آنان در بی یافتن راهی هستند، نه تاجت خویشتن از این بز نگاه تلخکامی

زمانی که میرزا زارضا ناپیانی طباطبایی در سه شنبه چهارم ربیع الاول ۱۳۳۶ قمری در مطبعه فاروس روزنامه «تئاتر» را به طبع رساند، جملات نخستین مقدمه روزنامه، شاید کمتر از نمایشنامه دنباله دار آن توسط مردمان عصر مشروطه خوانده شد.

مقدمه ای که امروز چراغ راهی است از آنچه بزرگان مشروطه می خواستند و آنچه امروز ما در مقام میراث داران درو می کنیم. مقدمه ای که با واژگان «عقیده عقلانی عالم و حکمای بنی آدم در این مسأله مسلم است که تبدیل اوضاع بر بریت و تکمیل لوازم تمدن و تربیت در هیچ مملکت ممکن نخواهد شد، مگر به ایجاد سه چیز اصول سوبلیزاسیون و ترقی تمدن می باشد و اگر یکی از آنها قصور داشته باشد تمدن ناقص است» آغاز می شد.

نابیی باوری را سخ دارد که سر کن روزنامه، مدرسه و تئاتر در کنار هم می توانند منجر به تمدن شوند. آن هم در کنار هم. او برای هر یک از این سه رکن توضیح کوتاه می دهد، در باب مدرسه می نگارد «اول مدرسه که افراد ملات را از جهیم جهالت و عذاب الیم مذلت به بهشت نعیم سعادت و کوثر و تسخیم معرفت می رساند» و سپس درباره تئاتر می نویسد: «سیم تئاتر که تجسم افعال نیک و بد و ارائه و عرضه داشتن آن است به مناظر و مشاهد بینندگان» است.

به عبارتی مدرسه و تئاتر از دید ناپیانی پدیده هایی هستند برای پالودن و سرزد کردن امور خیر از امور شر. جایی که عامه مردم در می یابند برای سعادت دنیوی و اخروی خود چه باید بکنند و چه بگزینند. پس به نوعی تئاتر و مدرسه در یک همپوشانی معرفتی قرار می گیرند که محصول جامعه های متدین و سالم است. اما این پرستش مطرح می شود آیا این ایدئال تئاتری یکی از چهره های مشروطه خواهی با گذشت ۱۳۰ سال از نوشته شدنش به منصف ظهور رسیده است؟

می خواهم ۱۳۰ سال پرش کنم و به امروز برسم؛ زمانه ای که

بسیاری از معلمان تئاتر در مسیری قدم می زنند که مجبورند، آنان به عنوان بخشی از جامعه ایران با مشکلات عدیده ای روبه رو هستند. می دانم بسیاری اصلا تمایلی به تدریس ندارند و میلشان بر حضور روی صحنه است و این غم معاش است که مجابشان می کند تدریس کنند. برخی هم می دانند از دل آن کارگاه بازیگری قابل در نمی آید

کارگاهها بازیگر قابلی در نمی آید و همه چیز به یک دوره شاد برای چند جوان است که حالا تجربه ای را مز مزه کرده باشند اما آن سوی ماجرا هم معاش است و هم فراموشی. بدون این کارگاهها هنرمند کجا می تواند خودش را بروز دهد، کجا می تواند هنر مند بودنش را تکرار کند و به خودش یادآوری کند چه بوده و چه شده است.

معلمی تئاتر این روزها نه با مکتوبات ناپیانی هم خوانی دارد و نه با تصور خود تئاتری ها برای تئاتری ها یک تجسم رو یا گونه از بیضایی در سر کلاس وجود دارد. البته به لطف یوتوب امروز مابا بخشی از شیوه های تدریس بیضایی آشنا شده ایم. مدرسی که بازیگری آموزش نمی دهد؛ بلکه او معلم ریشه هاست. او بی پژوهش سر کلاس حاضر نمی شود و برای مستمعان خود آورده های تازه ای دارد.

در واقع کلاس درس جایی است برای کشف چیزی ناب، چیزی که کمتر درباره آن حرف زده شده است و حالا وقت است مورد پرسش قرار بگیرد. از قضا کلاس درس بیضایی محل رجوع به تمدن است. او که میباید شدد برای یافتن ریشه های نمایش در گذشته های دور ایران دارد. معلمی می شود برای گروه ن خال به تمدنی که ریشه دار است. شاید ناپیانی در عصر قاجار برای ایران گذشته تمدنی متصور نبود؛ اما بیضایی و البته بسیاری دیگر قصدشان یافتن رابطه میان تمدنی پیوسته بوده است که در برهه هایی دچار مکث شده است.

اما معلم امروز چطور؟ آیا او هم می تواند همچون بیضایی عمل کند؟ من معلمانی می شناسم که چنین می کنند؛ اما از قضا آنان هم معلم بازیگری نیستند. آنان معلم تئاترند و شاید لازم باشد میان این دو خطی فرضی بکشیم؛ چون تئاتر مجموعه ای از پدیده ها است: نویسندگی، کارگردانی، دراماتورژی، طراحی، موسیقی و... و البته بازیگری هم جزئی از آن است. آنان که در معلمی خود راه کشف و ابداع در پیش گرفته اند باز یگری را جاد نمی کنند و به هنر جو روپا نمی فروشند. آنان در بی یافتن مکتوبات میرزای ناپیانی هستند، راهی برای رستگاری عمومی ما، نه نجات خویشتن از این بز نگاه تلخکامی.



تاریخ انتشار: پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ * ۱۵:۱۰

خبر



جشنواره مونیخ است و شرکت در جشنواره آوینیون فرانسه و اجرا در استیون تئاتر گیتس مسکو، دیگر حضورهای بین المللی این نمایش است که در کشورهای آرمستان، آذربایجان و هند نیز اجرا شده است. این نمایش سال گذشته در بخش بین المللی جشنواره تئاتر فجر حضور پیدا کرد و دیپلم افتخار بهترین نمایش، طراحی لباس و بهترین موسیقی را دریافت کرد و کاندیدای بهترین کارگردانی نمایش نیز شد. / ایسنا

بلغارستان، انگلیس، روسیه، گرجستان و... حضور خواهند داشت. فستیوال جهانی تئاتر سن پترزبورگ روسیه از سال ۲۰۰۰ میلادی هر سال میزبان برترین گروههای نمایشی از سراسر جهان بوده است. از مهم ترین ویژگی های این فستیوال، اجرای نمایش هایی با ساختار نو و بدیع است. نمایش «مکتب زار» نماینده کشورمان در این فستیوال جهانی، بیشتر اثر برگزیده فستیوال جهانی شبهای مسکو و نمایش تقدیر شده در

نمایش «مکتب زار» به نویسندگی و کارگردانی ابراهیم پشت کوهی در هجدهمین دوره فستیوال جهانی سن پترزبورگ روی صحنه می رود. این نمایش قرار است به عنوان اثر برگزیده از سوی انجمن منتقدان تئاتر روسیه در آیین اختتامیه جشنواره تئاتری در سن پترزبورگ روی صحنه برود. در این دوره از این جشنواره که دوم تا دوازدهم خرداد برگزار می شود، آثاری از کشورهای فرانسه، دانمارک، لهستان، استونی، آمریکا، ژاپن،

«مکتب زار» در سن پترزبورگ



تاریخ انتشار: پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ * ۱۰:۱۵

زاویه دید

رسانا آشفته | گروه فرهنگ و هنر



نقدی بر نمایش «فراموشان»
نوشته و کار امیر امیری

بیگانگی با جهان متن

نمایش «فراموشان» به قاعده

سیاست و تاریخ معاصر می‌خواهد به حال‌وهوای آدم‌هایی بپردازد که هنوز خود را برای حکومت سلطنت‌خواه وابسته و دلبسته می‌دانند که پس از دوره پهلوی و سقوط آن، خود را در یک زیرزمین و سرپناه مخفی نگه داشته‌اند، به این امید که روزگاری بتوانند بنابر تدابیر و اعمال کنش‌هایی حکومت را در دست بگیرند که این خواب و خیال، چندان هم منطقی نیست، زیرا نه در درازنای زمان قابل باور است و نه توش و توان بایسته‌ای برای انجامش مهیا است. این به‌خودی‌خود از گردونه عقل و منطق بیرون است و خالق اثر در این فانتزی دچار افعال و اعمالی می‌شود که آنها نیز چندان پذیرفتنی نیست؛ این که بازرخان بخواهد با همراهی دخترش روشن، پیام‌هایی را به جهان خارج ارسال کند و به دنبال بازتاب رویدادهایی باشند و این که اقدام به بمب‌گذاری در سه شهر بزرگ کنند بی آن که به ما بگویند که در بیرون با چه کسانی و چگونه در ارتباط‌اند، ما را به باوری نزدیک به یقین رهنمون نمی‌سازند. شاید مهم‌ترین دلیل آن انجام اتفاقاتی است که در موقعیت معاصر و تاریخی قابل پیگیری است و این نوع رویدادها بودن استنادات لازم باورپذیر نیست. به هر حال آن قدر اتفاق قابل باور در دوره پهلوی موجود است که به استناد همان‌ها می‌شود خیلی باورپذیرانه آن موارد را به نمایش گذاشت. با این حال، چرا باید دست به دامان تخیلاتی شد که بیشتر برای فضاهای فانتزی و سبک و سیاق ابرورد و پسماندن و مانند اینها لحاظ می‌شود و هدف از تاثیر نرسیدن به یک گونه و سبک متعارف و قابل شناخت است که تماشاگران را در برابر یک حقیقت قابل نقد قرار دهد و نه این که همه چیز بدون نتیجه و پیامد باقی بماند. این روال و ساختار شاید در یک سازه بی‌تاریخ و جغرافیا به یک باور نزدیک شود و سرانجام این اتفاقات باید در دل یک موقعیت تراژدی و کمدی که همه بیهودگی‌های انسانی را برای تصاحب قدرت و ثروت می‌رسانند، ما را از این پیامد ویرانگر آگاه می‌ساخت.



هماهنگی در قاعده‌مند شدن تکنیک‌ها بنابر رویدادهای غیرقابل پذیرش راه برون‌رفت از این بی‌شکلی نمایش فراموشان بوده است که ندانسته به مواردی در تاریخ استناد می‌کند که ریشه ندارد و تخیل نمی‌تواند گویای مطلبی باشد که هرگز اتفاق نیفتاده و اگر هم اتفاق افتاده باشد، نحوه روایت و جنس پردازش آن چندان منطقی نیست و باور آن نیاز به بازنگری و اصلاح سبک و سیاق دارد. با این کم و کاستی‌ها، گروه توان اجرایی قابل پذیرشی دارد و می‌تواند کار کنند و البته در پایه و بنیان کار به خطا رفته و این خطا جبران‌ناپذیر است و این گونه تلاش آنها ختم به خیر نشده تا این گروه بتواند در تالار قشقایی به اصطلاح ابراز وجود کند و خودی نشان دهد.

با آن که بازیگران تلاش بسیار کرده‌اند یا گروه بنابر یک شکل و سبک بی‌شکله پیله بر آن است در هماهنگی عناصر اجرایی کوشیده و بایسته به نظر آید چنانچه نور و صحنه در فضای خالی نسبتاً به یاری بازی آمده و در لحظاتی نیز با میزانشن‌های درگیرکننده خودی نشان می‌دهد.



با QR کد می‌توانید به متن اصلی مقاله دسترسی پیدا کنید



تاریخ انتشار: پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ * ۱۰:۱۵

قاب



رضا بابک به دنیای تئاتر بازگشت

نمایشنامه خوانی «راز شکست فاتحان» به نویسندگی اکبر یادگاری و کارگردانی رضا بابک در سالن ناظرزاده کرمانی تماشاخانه ایرانشهر اجرا می شود.

«راز شکست فاتحان» که نمایشنامه ای منولوگ محور است و روایتی کابوس وار از شکست سرداران و نظامیان فاتح در جنگ را به تصویر می کشد به کارگردانی رضا بابک و نقش خوانی رضا بابک، شهره سلطانی و نامر آویژه شنبه ۱۶ اردیبهشت ساعت ۱۹ در سالن ناظرزاده کرمانی تماشاخانه ایرانشهر نمایشنامه خوانی می شود.

سایر عوامل گروه اجرایی «راز شکست فاتحان» عبارتند از نامر آویژه مجری طرح، علی هلالات و عبدالحسین بهشتام موسیقی، امید علیرضایی دستیار کارگردان و ساخت تیزر، ماه ناز رجبی طراح پوستر و بروشور، سید احمد رضا اطهری و فرنوش فراشی پور عکاس.



تاریخ انتشار: پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ * ۱۰:۱۵



میکائیل شهرستانی، در گفت و گو با «جام جم» مطرح کرد

فریب تمجید و تعارفات قلابی رانمی خورم

مایا آشفته
گروه فرهنگ و هنر

میکائیل شهرستانی، بازیگر و کارگردان آثار نمایشی کشورمان است که افزون بر بازی های زیبا و قابل تأمل، بارها با هنرجویانش نمایش هایی را به صحنه آورده و هدف عمده، تکمیل آموزش آنان بر صحنه است و شاید این روزها یکی از موفق ترین آثارش را با دو گروه از هنرجویانش در روزهای زوج و فرد در تماشخانه ایران شهر اجرا کند؛ منظور نمایش «باغ آبلالو» آخرین اثر آنتوان چخوف است که همچنان پس از ۱۲۰ سال در ایران، قابلیت نمایش خود را آشکارا بروز می دهد اما کارگردان چنین متنی چندان هم راحت نیست. با میکائیل شهرستانی درباره چند و چون اجرای باغ آبلالو در جام جم گفت و گو کردیم.

[۱] جواسخت ترین متن آنتوان چخوف، باغ آبلالو برای اجرا با یک گروه جوان مناسب دیدید؟

آثار چخوف تماما چالش برانگیز است. منظور آدم ها نیست که به زبان می آورند. مفسدشان جای دیگری است که می گویند. نکته گفته و دو پرده بعدتر آتش هویدا می شود. کشف همین رموز در نمایشنامه برام لذت بخش است. چخوف را بسیار دوست دارم چه داستان های بلند و کوتاه اش را چه نمایشنامه هایش. فهم رموز و گوشه و کنارهای شخصیت هایش وسوسه برانگیز است. شخصیت پردازی این نابغه کامل است؛ تمام و کمال. درگد آنها ابتدا از سوی کارگردان و بعد انتقالش به بازیگر (اینجا هنرجویان بازیگری) و نتیجه ای که به بار می آورد به گمانم برای هر کارگردانی احساس بسیار خوشایندی باشد. بنه از بین نمایشنامه های چخوف، باغ آبلالو سخت تر است. نمایشنامه هم نظرم، ولی به گمانم کردن حتی نیمه از شرایط و موقعیت نقش ها و اثر بازی هنرجویان بازیگری تجربه ارزشمندی خواهد بود که تا سال ها به عنوان توشه و اندوخته ای با ارزش در حافظه تاریخی شان باقی خواهد ماند. تجربه ای که ممکن است دیگران را رویه رو نشوند.

[۲] با این گروه جوان برای رسیدن به نقش ها، چقدر وقت صرف کرده اید که به فضای قابل بازی رسیدید؟

یک سال است که درگیر این کارم. به گمانم بیش از ۲۰ ساعت تمرین و ساعت هایی هم به طور خصوصی با بعضی از هنرجویان کار کرده ام تا این حد که می بینید ارتقا پیدا کردند.

[۳] چرا در اجرای «فریب»؟

اثر بلند است و شخصیت های زیادی دارد که خیلی های شان فرعی ترند و می شود به نفع پیام و مفهوم مهم تر حذف شان کرد. هر چند هر کدام حرف و سخنی دارند ولی به گمانم نمایشی بیش از ۲/۵ ساعت در حوصله تماشاگر ایرانی نباشد. تمام تلاشم این بود که هر اصلی اثر را حفظ کنم. از شخصیت های فرعی تر چشم پویش و خودم را با توجه به تعداد و ویژگی های شاگردانم به اثر و برداشتی نزدیک کنم که خیلی هم به اوایل قرن بیستم رو بیه (زمان نگارش اثر) ربطی نداشته باشند. می شود جهان متولد کرد. اساسی روسی اند اما این تحول و تغییر اجتماعی در هر زمان و مکان ممکن است. هر جامعه ای که انسان ها در آن می توج به ارزش های ناب و اصلی، بی هدف و بی عمل، متظاهر، بی اخلاق و متعطل زندگی کنند. دیر یا زود محکوم به تغییر و دگرگونی اند. می خواهد خوشایند حاکمان باشد یا نه.

[۴] نوش و نیوان بازیگران هنرجو چقدر بر روی دراماتوری تأثیرگذار بوده است؟

بسیار ناچیز اما به نظرم کامل تر و روان ترش کرده. البته بنده اگر بایک ترم باز به قول شما حرفه ای تر هم پیروزه را

تولید می کردم همین متن را به صحنه می بردم.

[۱] چرا در دراماتوری زمان نمایش را تغییر ندادید؟

به گمانم می شد اسفند و فضای قصه را حفظ ولی موضوع را به روز کرد. واقعیت این است که شخصا به آن قدر نوآوری و تعبیرات، به عنوان مثال شخصیت ها جین بیوشند و موایل دست بگیرند و در فضایی سراسر امروزی قرارشان بدهم، اگر مقصودتان این باشد، معتقد نیستم. قصه برایم دلشین بود. پس نگهش داشتم. اما عمل به عمل نمی خواستم آنچه نویسنده خواسته، اجرا کنم. من که فقط مجری منوبات نگارنده نیستم. دیدگاه های خودم به عنوان خالق ثانویه اثر هم برام مهم بود.

[۲] استفاده از پرده های نقاشی یک تکنیک کلاسیک است و البته شما این پرده ها را با بازیگرانی چون ویدئو پروژکشن استفاده می کنید. این تلفیق دو تکنیک کلاسیک و مدرن چه مفهومی دارد و چقدر در نحوه اجرای آن به عنوان است؟

راستش چقدر طرح داشتم ابتدای خواستم کده های در صحنه (به عنوان درختان بریده شده) بکار بدهم و دوم بازیگران لایه لای آنها بازی کنند. بعد تغییرش دادم. به نظرم آمد درختانی ساخته و روی کده ها بگذارم و در پرده از آن به تهنه می گردانم تا درختان را که ساخته شده اند و روی کده ها قرار گرفته بودند بر دارم و به نظر می رسید درختان بریده شده اند و باغ ویران شده ولی دست آخر به ایده فعلی که اجراش کردم رسیدم. از یکی از شاگردان قدیمی ام که دیگر نقاش و معماری کاربلد شده و طراح پوستر نمایش هم هستند (باوینوما ملک) خواش کردم برایم نقاشی ای بکشند و با تعبیرات زمانی رنگ شان دگرگون شود. کاری که کمتر اتفاق افتاده بود. یاد ایران بنده لافل ندیده بودم. بدین شکل ناگزیر از تکنولوژی و دستگاه پروژکشن سود

[۳] چقدر در خوانش و شیوه اجرای این نامه به امیرسونیسیم و رالیسم گرایش داشته اید؟

بردم و از تلفیق این دو استایل ناراضی هم نیستم و به نظرم تصویر تلطیف شده که رنگ به رنگ می شود حتی با تعبیر ساعت و توری که مستطیر است اثر را چشم نوایز می کند و به آکسوری مختصر هم که فضای قصه را به سرعت تداعی و معرفی کند بسنده کردم. آکسوری که از هر کدام شان در قصه حرف زده می شود و کارکرد عملی و دراماتیک دارند. بنده حتی موسیقی برام در لحظاتی کارکرد فکتیو و نمایشی پیدا می کند. در جایی که سوزی از دور دست ها شنیده می شود در واقع بازنده فلو تان صدای اولییدی می کشد که در گوشه صحنه به همراه نوازنده گیتار نشسته و جابه جاده طول نمایش بازیگرام را همراهی می کنند. نویایی که نوبد اتفاق را می دهد که از منظر هر کدام از شخصیت ها معنی متفاوتی دارد. یکی سوت معدنی متروکه می بیند از چون اهل کار است، یکی صدای برنده می شنود چون سرفوش است و تن پیور و بی تفاوت، یکی برایش خبر از اتفاقی شوم می دهد، سوزشش که در انتظار خودش. باغ و صاحبان آن است و...

[۴] چقدر در خوانش و شیوه اجرای این نامه به امیرسونیسیم و رالیسم گرایش داشته اید؟

بردم و از تلفیق این دو استایل ناراضی هم نیستم و به نظرم تصویر تلطیف شده که رنگ به رنگ می شود حتی با تعبیر ساعت و توری که مستطیر است اثر را چشم نوایز می کند و به آکسوری مختصر هم که فضای قصه را به سرعت تداعی و معرفی کند بسنده کردم. آکسوری که از هر کدام شان در قصه حرف زده می شود و کارکرد عملی و دراماتیک دارند. بنده حتی موسیقی برام در لحظاتی کارکرد فکتیو و نمایشی پیدا می کند. در جایی که سوزی از دور دست ها شنیده می شود در واقع بازنده فلو تان صدای اولییدی می کشد که در گوشه صحنه به همراه نوازنده گیتار نشسته و جابه جاده طول نمایش بازیگرام را همراهی می کنند. نویایی که نوبد اتفاق را می دهد که از منظر هر کدام از شخصیت ها معنی متفاوتی دارد. یکی سوت معدنی متروکه می بیند از چون اهل کار است، یکی صدای برنده می شنود چون سرفوش است و تن پیور و بی تفاوت، یکی برایش خبر از اتفاقی شوم می دهد، سوزشش که در انتظار خودش. باغ و صاحبان آن است و...

[۵] چقدر در خوانش و شیوه اجرای این نامه به امیرسونیسیم و رالیسم گرایش داشته اید؟

بردم و از تلفیق این دو استایل ناراضی هم نیستم و به نظرم تصویر تلطیف شده که رنگ به رنگ می شود حتی با تعبیر ساعت و توری که مستطیر است اثر را چشم نوایز می کند و به آکسوری مختصر هم که فضای قصه را به سرعت تداعی و معرفی کند بسنده کردم. آکسوری که از هر کدام شان در قصه حرف زده می شود و کارکرد عملی و دراماتیک دارند. بنده حتی موسیقی برام در لحظاتی کارکرد فکتیو و نمایشی پیدا می کند. در جایی که سوزی از دور دست ها شنیده می شود در واقع بازنده فلو تان صدای اولییدی می کشد که در گوشه صحنه به همراه نوازنده گیتار نشسته و جابه جاده طول نمایش بازیگرام را همراهی می کنند. نویایی که نوبد اتفاق را می دهد که از منظر هر کدام از شخصیت ها معنی متفاوتی دارد. یکی سوت معدنی متروکه می بیند از چون اهل کار است، یکی صدای برنده می شنود چون سرفوش است و تن پیور و بی تفاوت، یکی برایش خبر از اتفاقی شوم می دهد، سوزشش که در انتظار خودش. باغ و صاحبان آن است و...

[۶] چقدر در خوانش و شیوه اجرای این نامه به امیرسونیسیم و رالیسم گرایش داشته اید؟

بردم و از تلفیق این دو استایل ناراضی هم نیستم و به نظرم تصویر تلطیف شده که رنگ به رنگ می شود حتی با تعبیر ساعت و توری که مستطیر است اثر را چشم نوایز می کند و به آکسوری مختصر هم که فضای قصه را به سرعت تداعی و معرفی کند بسنده کردم. آکسوری که از هر کدام شان در قصه حرف زده می شود و کارکرد عملی و دراماتیک دارند. بنده حتی موسیقی برام در لحظاتی کارکرد فکتیو و نمایشی پیدا می کند. در جایی که سوزی از دور دست ها شنیده می شود در واقع بازنده فلو تان صدای اولییدی می کشد که در گوشه صحنه به همراه نوازنده گیتار نشسته و جابه جاده طول نمایش بازیگرام را همراهی می کنند. نویایی که نوبد اتفاق را می دهد که از منظر هر کدام از شخصیت ها معنی متفاوتی دارد. یکی سوت معدنی متروکه می بیند از چون اهل کار است، یکی صدای برنده می شنود چون سرفوش است و تن پیور و بی تفاوت، یکی برایش خبر از اتفاقی شوم می دهد، سوزشش که در انتظار خودش. باغ و صاحبان آن است و...

[۷] چقدر در خوانش و شیوه اجرای این نامه به امیرسونیسیم و رالیسم گرایش داشته اید؟

بردم و از تلفیق این دو استایل ناراضی هم نیستم و به نظرم تصویر تلطیف شده که رنگ به رنگ می شود حتی با تعبیر ساعت و توری که مستطیر است اثر را چشم نوایز می کند و به آکسوری مختصر هم که فضای قصه را به سرعت تداعی و معرفی کند بسنده کردم. آکسوری که از هر کدام شان در قصه حرف زده می شود و کارکرد عملی و دراماتیک دارند. بنده حتی موسیقی برام در لحظاتی کارکرد فکتیو و نمایشی پیدا می کند. در جایی که سوزی از دور دست ها شنیده می شود در واقع بازنده فلو تان صدای اولییدی می کشد که در گوشه صحنه به همراه نوازنده گیتار نشسته و جابه جاده طول نمایش بازیگرام را همراهی می کنند. نویایی که نوبد اتفاق را می دهد که از منظر هر کدام از شخصیت ها معنی متفاوتی دارد. یکی سوت معدنی متروکه می بیند از چون اهل کار است، یکی صدای برنده می شنود چون سرفوش است و تن پیور و بی تفاوت، یکی برایش خبر از اتفاقی شوم می دهد، سوزشش که در انتظار خودش. باغ و صاحبان آن است و...

[۸] چقدر در خوانش و شیوه اجرای این نامه به امیرسونیسیم و رالیسم گرایش داشته اید؟

بردم و از تلفیق این دو استایل ناراضی هم نیستم و به نظرم تصویر تلطیف شده که رنگ به رنگ می شود حتی با تعبیر ساعت و توری که مستطیر است اثر را چشم نوایز می کند و به آکسوری مختصر هم که فضای قصه را به سرعت تداعی و معرفی کند بسنده کردم. آکسوری که از هر کدام شان در قصه حرف زده می شود و کارکرد عملی و دراماتیک دارند. بنده حتی موسیقی برام در لحظاتی کارکرد فکتیو و نمایشی پیدا می کند. در جایی که سوزی از دور دست ها شنیده می شود در واقع بازنده فلو تان صدای اولییدی می کشد که در گوشه صحنه به همراه نوازنده گیتار نشسته و جابه جاده طول نمایش بازیگرام را همراهی می کنند. نویایی که نوبد اتفاق را می دهد که از منظر هر کدام از شخصیت ها معنی متفاوتی دارد. یکی سوت معدنی متروکه می بیند از چون اهل کار است، یکی صدای برنده می شنود چون سرفوش است و تن پیور و بی تفاوت، یکی برایش خبر از اتفاقی شوم می دهد، سوزشش که در انتظار خودش. باغ و صاحبان آن است و...

[۹] چقدر در خوانش و شیوه اجرای این نامه به امیرسونیسیم و رالیسم گرایش داشته اید؟

بردم و از تلفیق این دو استایل ناراضی هم نیستم و به نظرم تصویر تلطیف شده که رنگ به رنگ می شود حتی با تعبیر ساعت و توری که مستطیر است اثر را چشم نوایز می کند و به آکسوری مختصر هم که فضای قصه را به سرعت تداعی و معرفی کند بسنده کردم. آکسوری که از هر کدام شان در قصه حرف زده می شود و کارکرد عملی و دراماتیک دارند. بنده حتی موسیقی برام در لحظاتی کارکرد فکتیو و نمایشی پیدا می کند. در جایی که سوزی از دور دست ها شنیده می شود در واقع بازنده فلو تان صدای اولییدی می کشد که در گوشه صحنه به همراه نوازنده گیتار نشسته و جابه جاده طول نمایش بازیگرام را همراهی می کنند. نویایی که نوبد اتفاق را می دهد که از منظر هر کدام از شخصیت ها معنی متفاوتی دارد. یکی سوت معدنی متروکه می بیند از چون اهل کار است، یکی صدای برنده می شنود چون سرفوش است و تن پیور و بی تفاوت، یکی برایش خبر از اتفاقی شوم می دهد، سوزشش که در انتظار خودش. باغ و صاحبان آن است و...

[۱۰] چقدر در خوانش و شیوه اجرای این نامه به امیرسونیسیم و رالیسم گرایش داشته اید؟

بردم و از تلفیق این دو استایل ناراضی هم نیستم و به نظرم تصویر تلطیف شده که رنگ به رنگ می شود حتی با تعبیر ساعت و توری که مستطیر است اثر را چشم نوایز می کند و به آکسوری مختصر هم که فضای قصه را به سرعت تداعی و معرفی کند بسنده کردم. آکسوری که از هر کدام شان در قصه حرف زده می شود و کارکرد عملی و دراماتیک دارند. بنده حتی موسیقی برام در لحظاتی کارکرد فکتیو و نمایشی پیدا می کند. در جایی که سوزی از دور دست ها شنیده می شود در واقع بازنده فلو تان صدای اولییدی می کشد که در گوشه صحنه به همراه نوازنده گیتار نشسته و جابه جاده طول نمایش بازیگرام را همراهی می کنند. نویایی که نوبد اتفاق را می دهد که از منظر هر کدام از شخصیت ها معنی متفاوتی دارد. یکی سوت معدنی متروکه می بیند از چون اهل کار است، یکی صدای برنده می شنود چون سرفوش است و تن پیور و بی تفاوت، یکی برایش خبر از اتفاقی شوم می دهد، سوزشش که در انتظار خودش. باغ و صاحبان آن است و...

[۱۱] چقدر در خوانش و شیوه اجرای این نامه به امیرسونیسیم و رالیسم گرایش داشته اید؟

بردم و از تلفیق این دو استایل ناراضی هم نیستم و به نظرم تصویر تلطیف شده که رنگ به رنگ می شود حتی با تعبیر ساعت و توری که مستطیر است اثر را چشم نوایز می کند و به آکسوری مختصر هم که فضای قصه را به سرعت تداعی و معرفی کند بسنده کردم. آکسوری که از هر کدام شان در قصه حرف زده می شود و کارکرد عملی و دراماتیک دارند. بنده حتی موسیقی برام در لحظاتی کارکرد فکتیو و نمایشی پیدا می کند. در جایی که سوزی از دور دست ها شنیده می شود در واقع بازنده فلو تان صدای اولییدی می کشد که در گوشه صحنه به همراه نوازنده گیتار نشسته و جابه جاده طول نمایش بازیگرام را همراهی می کنند. نویایی که نوبد اتفاق را می دهد که از منظر هر کدام از شخصیت ها معنی متفاوتی دارد. یکی سوت معدنی متروکه می بیند از چون اهل کار است، یکی صدای برنده می شنود چون سرفوش است و تن پیور و بی تفاوت، یکی برایش خبر از اتفاقی شوم می دهد، سوزشش که در انتظار خودش. باغ و صاحبان آن است و...

[۱۲] چقدر در خوانش و شیوه اجرای این نامه به امیرسونیسیم و رالیسم گرایش داشته اید؟

بردم و از تلفیق این دو استایل ناراضی هم نیستم و به نظرم تصویر تلطیف شده که رنگ به رنگ می شود حتی با تعبیر ساعت و توری که مستطیر است اثر را چشم نوایز می کند و به آکسوری مختصر هم که فضای قصه را به سرعت تداعی و معرفی کند بسنده کردم. آکسوری که از هر کدام شان در قصه حرف زده می شود و کارکرد عملی و دراماتیک دارند. بنده حتی موسیقی برام در لحظاتی کارکرد فکتیو و نمایشی پیدا می کند. در جایی که سوزی از دور دست ها شنیده می شود در واقع بازنده فلو تان صدای اولییدی می کشد که در گوشه صحنه به همراه نوازنده گیتار نشسته و جابه جاده طول نمایش بازیگرام را همراهی می کنند. نویایی که نوبد اتفاق را می دهد که از منظر هر کدام از شخصیت ها معنی متفاوتی دارد. یکی سوت معدنی متروکه می بیند از چون اهل کار است، یکی صدای برنده می شنود چون سرفوش است و تن پیور و بی تفاوت، یکی برایش خبر از اتفاقی شوم می دهد، سوزشش که در انتظار خودش. باغ و صاحبان آن است و...

[۱۳] چقدر در خوانش و شیوه اجرای این نامه به امیرسونیسیم و رالیسم گرایش داشته اید؟

بردم و از تلفیق این دو استایل ناراضی هم نیستم و به نظرم تصویر تلطیف شده که رنگ به رنگ می شود حتی با تعبیر ساعت و توری که مستطیر است اثر را چشم نوایز می کند و به آکسوری مختصر هم که فضای قصه را به سرعت تداعی و معرفی کند بسنده کردم. آکسوری که از هر کدام شان در قصه حرف زده می شود و کارکرد عملی و دراماتیک دارند. بنده حتی موسیقی برام در لحظاتی کارکرد فکتیو و نمایشی پیدا می کند. در جایی که سوزی از دور دست ها شنیده می شود در واقع بازنده فلو تان صدای اولییدی می کشد که در گوشه صحنه به همراه نوازنده گیتار نشسته و جابه جاده طول نمایش بازیگرام را همراهی می کنند. نویایی که نوبد اتفاق را می دهد که از منظر هر کدام از شخصیت ها معنی متفاوتی دارد. یکی سوت معدنی متروکه می بیند از چون اهل کار است، یکی صدای برنده می شنود چون سرفوش است و تن پیور و بی تفاوت، یکی برایش خبر از اتفاقی شوم می دهد، سوزشش که در انتظار خودش. باغ و صاحبان آن است و...

[۱۴] چقدر در خوانش و شیوه اجرای این نامه به امیرسونیسیم و رالیسم گرایش داشته اید؟

بردم و از تلفیق این دو استایل ناراضی هم نیستم و به نظرم تصویر تلطیف شده که رنگ به رنگ می شود حتی با تعبیر ساعت و توری که مستطیر است اثر را چشم نوایز می کند و به آکسوری مختصر هم که فضای قصه را به سرعت تداعی و معرفی کند بسنده کردم. آکسوری که از هر کدام شان در قصه حرف زده می شود و کارکرد عملی و دراماتیک دارند. بنده حتی موسیقی برام در لحظاتی کارکرد فکتیو و نمایشی پیدا می کند. در جایی که سوزی از دور دست ها شنیده می شود در واقع بازنده فلو تان صدای اولییدی می کشد که در گوشه صحنه به همراه نوازنده گیتار نشسته و جابه جاده طول نمایش بازیگرام را همراهی می کنند. نویایی که نوبد اتفاق را می دهد که از منظر هر کدام از شخصیت ها معنی متفاوتی دارد. یکی سوت معدنی متروکه می بیند از چون اهل کار است، یکی صدای برنده می شنود چون سرفوش است و تن پیور و بی تفاوت، یکی برایش خبر از اتفاقی شوم می دهد، سوزشش که در انتظار خودش. باغ و صاحبان آن است و...

[۱۵] چقدر در خوانش و شیوه اجرای این نامه به امیرسونیسیم و رالیسم گرایش داشته اید؟

بردم و از تلفیق این دو استایل ناراضی هم نیستم و به نظرم تصویر تلطیف شده که رنگ به رنگ می شود حتی با تعبیر ساعت و توری که مستطیر است اثر را چشم نوایز می کند و به آکسوری مختصر هم که فضای قصه را به سرعت تداعی و معرفی کند بسنده کردم. آکسوری که از هر کدام شان در قصه حرف زده می شود و کارکرد عملی و دراماتیک دارند. بنده حتی موسیقی برام در لحظاتی کارکرد فکتیو و نمایشی پیدا می کند. در جایی که سوزی از دور دست ها شنیده می شود در واقع بازنده فلو تان صدای اولییدی می کشد که در گوشه صحنه به همراه نوازنده گیتار نشسته و جابه جاده طول نمایش بازیگرام را همراهی می کنند. نویایی که نوبد اتفاق را می دهد که از منظر هر کدام از شخصیت ها معنی متفاوتی دارد. یکی سوت معدنی متروکه می بیند از چون اهل کار است، یکی صدای برنده می شنود چون سرفوش است و تن پیور و بی تفاوت، یکی برایش خبر از اتفاقی شوم می دهد، سوزشش که در انتظار خودش. باغ و صاحبان آن است و...

دلشین. سخت از آن روز که باید از صفر شروع کنی و در زمانی محدود هم این کار را صورت دهی که مستقل شوی و شخصیتی را خلق کنی که تا قبل از این شناخت از آن نداشتند. نسلی که مطالبات خود را دارد و گاهی کم خواست است و کم نگر و چندان مشتاق مطالعه و آموختن نیست... و دلشین از آن روز که بدان ها بسیار ظلم و بی رحمی شده است. کمتر کسی بوده که دل برای شان بسوزاند و با نشان بدهد اما وقتی نتیجه کار را می بینی، خستگی از تنت درمی رود... و اینجا است که هستی ات معنی پیدا می کند.

[۱] چگونه است که در اجرای باغ آبلالو قرار از اجراهای

[۲] حریفان که در تهران داشته ایم، با نهادهای

این نظر لطف شماست. ولی به گمانم کار، مطالعه و تلاش خستگی ناپذیر و استمرار و اصرار در تمرینات

پیگیر و این که باید اصولا اثری از «تو» به یادگار ماند تا

نوم بمانی برای همیشه. نه؟

[۳] موسیقی در کارتان بیشتر لحن و آهنگ شکنی

دارد و بازی ها بیشتر حالت شاد دارد. در این

برای من زندگی جمعی احساس است. بیرون سرشار از اندوه

و ترس و نگرانی آن گونه که نواخته می شود و درون لریز

از شادی های کوچک و بزرگ که زنده مان بگم می دارد.

امید می دهد و به فردا می رسد. آن مرز

[۴] بازی ها با آن که نسبتا قابل بدوشن است و سبک

بازی به رالیسم دامن می زند. چواریخی بازیگران زن به

شکل ساختگی گریه می کنند؟

شاید به آنچه باید برسند هنوز نرسیده اند. آن مرز

بی خود شدن و رهایی در نقش. البته به پنهانی صورت

هم پرستین مطلوب نظر بنده نیست. ولی فراموش

نکنید این مهارت برای خیلی از بازیگران برپایه هم

بسیار دشوار است. اغلب در کارها (مخصوصا در کارهای

تصویری) از پاداهای مخصوصی استفاده می کنند تا از

سوزش، چشم شان به اشک بشینند... ولی بی رحمی

تئاتر در همین است که تماشاگر متوقع است بازیگر

در جای می واسطه به رفت دراید و جایی که به نظر می آید

گریه و بغرنج و باغند و پغنداند و باید حسی در

مشش باشد. این خواست پچاست، ولی فراموش

نکنیم این نمایش بزرگ اولین تجربه بازیگران آن است.

[۵] بازیگری یکی از هنرهای ویژه شماست. چرا مدت

[۶] مدتی است که شما را به صحنه ندیده ایم؟

بنده اگر بافتی و نمایشنامه ارزشمندی رویه رو شوم

از کارگران مجری پیشنهاد داشته باشم، بلیتم کار

می کشد. دلیل از عید به کاری دعوت شدم. قول و قرارم

را هم گذاشتم و به توافق رسیدیم. حتی یک جلسه

معارف و خواش هم داشتم اما کار به دلیلی به شمار

که مهم ترش نمایش مناسب بود. متوقف شد.

این که به کاوش درونیت و احساسات شخصیت ها

و عواطفشان دست پیدا کرده و هرچه بیشتر آن

را برای تماشاگر هویدا کنم شاید به نظر باید اثر را

کمی متمایل به امیرسونیسیم کرده باشد اما تلاش

و راهنمایم در این راه ایوار رالیسم بود. البته نه

رالیسمی که در واقع بیشتر نوی روزمرگی می دهد و

تکراری و بی خاصیت است. بازی ها پالوده شده اند و

استیلوره، ولی به ریزه کاری های هر نقش تاکید شده

که قدری تجربه بیشتر می طلبد تا برای دستیابی به

این مهم موفق شوند. مستعدم با تلاش که از شاگردان

می بینم حتما این اتفاق رخ خواهد داد.

[۱] باغ آبلالو محل اختلاف بین چخوف بود که آن را

[۲] کندی می دید، با استانیسلاوسکی که آن را تراژدی

[۳] می دید، شما چگونه این اختلاف را حل و فصل

[۴] کرده اید؟

آدم های چخوف عموما بی عملند. با آن قدر دیر اقدام

می کنند که کار از کار گذشته و تاثیر عمل شان بی معنی

جمله می کنند. در این میان کسانی برنده اند که به قول

پروفلت اهل کارند و تولید که سرچشمه نیکیست

آدمی است. از این افرادی خاصیت که حتی از آمدن و

رفتن شان بی خبرند ملمه های ساخته شده که گاه ما را

به خنده وامی دارد و گاه در کلو بعضی می نشاند. بنده

ترکیبی از هر دو را در اثر جسته و پا نهام. به سرنوشت فیز

که رفتن و ماندن و رفتن است در کنار بیخود خود که حالا

باها کارگردان کار لولوا فین، صاحب جدید باغ آبلالو

از زندگی اش راضی به نظر می رسد. و آریا پور می شود و

بناشا انگلوار به زندگی اش با سببیدن به رانستکایا

ادامه می دهد... حالا که فکر می کنم به گمانم هر دو

نگاه را با هم آشتی داده ام.

[۱] کارگردان با هنرجویان هم سخت است و نتیجه

[۲] اغلب غیر حرفه ای است. دلیل کار کردن پیوسته شما

[۳] با هنرجویان چیست؟

کار کردن با این جوانان هم بسیار سخت و

مطالقت فرساست و هم خوشایند و

و...

[۴] چقدر در خوانش و شیوه اجرای این نامه به امیرسونیسیم و رالیسم گرایش داشته اید؟

بردم و از تلفیق این دو استایل ناراضی هم نیستم و به نظرم تصویر تلطیف شده که رنگ به رنگ می شود حتی با تعبیر ساعت و توری که مستطیر است اثر را چشم نوایز می کند و به آکسوری مختصر هم که فضای قصه را به سرعت تداعی و معرفی کند بسنده کردم. آکسوری که از هر کدام شان در قصه حرف زده می شود و کارکرد عملی و دراماتیک دارند. بنده حتی موسیقی برام در لحظاتی کارکرد فکتیو و نمایشی پیدا می کند. در جایی که سوزی از دور دست ها شنیده می شود در واقع بازنده فلو تان صدای اولییدی می کشد که در گوشه صحنه به همراه نوازنده گیتار نشسته و جابه جاده طول نمایش بازیگرام را همراهی می کنند. نویایی که نوبد اتفاق را می دهد که از منظر هر کدام از شخصیت ها معنی متفاوتی دارد. یکی سوت معدنی متروکه می بیند از چون اهل کار است، یکی صدای برنده می شنود چون سرفوش است و تن پیور و بی تفاوت، یکی برایش خبر از اتفاقی شوم می دهد، سوزشش که در انتظار خودش. باغ و صاحبان آن است و...

[۵] چقدر در خوانش و شیوه اجرای این نامه به امیرسونیسیم و رالیسم گرایش داشته اید؟

بردم و از تلفیق این دو استایل ناراضی هم نیستم و به نظرم تصویر تلطیف شده که رنگ به رنگ می شود حتی با تعبیر ساعت و توری که مستطیر است اثر را چشم نوایز می کند و به آکسوری مختصر هم که فضای قصه را به سرعت تداعی و معرفی کند بسنده کردم. آکسوری که از هر کدام شان در قصه حرف زده می شود و کارکرد عملی و دراماتیک دارند. بنده حتی موسیقی برام در لحظاتی کارکرد فکتیو و نمایشی پیدا می کند. در جایی که سوزی از دور دست ها شنیده می شود در واقع بازنده فلو تان صدای اولییدی می کشد که در گوشه صحنه به همراه نوازنده گیتار نشسته و جابه جاده طول نمایش بازیگرام را همراهی می کنند. نویایی که نوبد اتفاق را می دهد که از منظر هر کدام از شخصیت ها معنی متفاوتی دارد. یکی سوت معدنی متروکه می بیند از چون اهل کار است، یکی صدای برنده می شنود چون سرفوش است و تن پیور و بی تفاوت، یکی برایش خبر از اتفاقی شوم می دهد، سوزشش که در انتظار خودش. باغ و صاحبان آن است و...

[۶] چقدر در خوانش و شیوه اجرای این نامه به امیرسونیسیم و رالیسم گرایش داشته اید؟

بردم و از تلفیق این دو استایل ناراضی هم نیستم و به نظرم تصویر تلطیف شده که رنگ به رنگ می شود حتی با تعبیر ساعت و توری که مستطیر است اثر را چشم نوایز می کند و به آکسوری مختصر هم که فضای قصه را به سرعت تداعی و معرفی کند بسنده کردم. آکسوری که از هر کدام شان در قصه حرف زده می شود و کارکرد عملی و دراماتیک دارند. بنده حتی موسیقی برام در لحظاتی کارکرد فکتیو و نمایشی پیدا می کند. در جایی که سوزی از دور دست ها شنیده می شود در واقع بازنده فلو تان صدای اولییدی می کشد که در گوشه صحنه به همراه نوازنده گیتار نشسته و جابه جاده طول نمایش بازیگرام را همراهی می

صحنه

نمایش موزیکال «جنگ و صلح» در فرهنگسرای نیاوران



نمایش موزیکال «جنگ و صلح» به کارگردانی میثم یوسفی از ۱۴ اردیبهشت در سالن خلیج فارس روی صحنه می‌رود. این نمایش بدون دیالوگ و با زبان موسیقی، برداشتی از «رومنو و ژولیت» ویلیام شکسپیر است و سازهای کلاسیک و سنتی در این اثر، شخصیت‌های نمایشی هستند که ماجرای عاشقانه رومنو و ژولیت را روایت می‌کنند. به گفته میثم یوسفی، این نمایش برخلاف تراژدی ویلیام شکسپیر یک ملودرام عاشقانه با مدت زمان ۴۰ دقیقه است و برای اولین بار دو سال پیش با بچه‌های تئاتر یزد و حمایت مرضیه برومند و بنفشه بدیعی برای جشنواره تئاتر عروسی تهران - مبارک تولید شد و در تالار چهارسو با تعدادی از بازیگران برجسته تئاتر کشور روی صحنه رفت. الهام زارعی، سعیده ترکاشوند، ناصر آویژه، بهنام متعارفی، قاسم انصاری شاد، مهدی رحمتی، حسن تدینی بازیگران، فرید نوایی، آهنگساز، علی پاکدست و مریم اقبالی طراح و سازنده ماسک‌های این اثر، از عوامل هنری این نمایش هستند. تئاتر موزیکال جنگ و صلح از ۱۴ اردیبهشت تا ۱۲ خرداد از ساعت ۲۰ در سالن خلیج فارس روی صحنه می‌رود.

پیشخوان

نمایشنامه «عروس»
منتشر شد

انتشارات رایبید، نمایشنامه «عروس» به نویسندگی دیوید هربرت لارنس را با ترجمه علیرضا شفیعی نسب در ۱۴۶ صفحه با قطع رقعی به پیشخوان کتاب فروشی ها فرستاد. دیوید هربرت لارنس، معروف به دی ایچ لارنس، نویسنده، شاعر، نقاش و مقاله نویس انگلیسی

و یکی از معتبرترین چهره های ادبیات زبان انگلیسی بود، او این نمایشنامه را درام فروید کلاسیکی درباره دوراهی عشق به مادر و همسر دانست.

در این نمایشنامه مینی گس کوئین که بالوتر منزوی ازدواج کرده است، این سؤال را مطرح می کند: «اگر مردا کاملاً مال مادرشون باشن، پس زن ها چطوری شوهر کنن؟» مینی خشمگین است چون احساس می کند از زندگی عاطفی و کاری شوهر معدنچی اش کنار زده شده است. لوتر هم از وابستگی مالی خود به همسرش که مبلغی را برای خود پس انداز کرده، آزرده است. از طرفی، مادر لوتر هم تمام مردان را چه پسر و چه شوهر، منبع زجر مادام العمر می داند. دی ایچ لارنس این موقعیت را با بی طرفی کامل کاوش می کند.

هیچ گاه حاشیه‌ای را رقم نزد این شکل فعالیت خود، کوردی است که در رزومه کمتر بازیگری دیده می‌شود.

آتیلای پسیانی امروز بر قله‌ای از معروفیت و محبوبیت قرار دارد. استقبالی که از او در هجدهمین مراسم شب کارگردان خانه تئاتر به عمل آمد، نشان داد که وی همچنان از محبوبیت بسیاری در میان هنرمندان برخوردار است و این، افتخاری است که در تمامی این سال‌ها، برای کمتر بازیگری در سپهر فرهنگی این مملکت رقم خورده است. او در آن شب، آمد، مثل همیشه بدون هیاهو، آرام نشست، موقرانه به روی سن رفت و با آن صدای گرم و پرفشارش، کمی برای حضار سخن گفت و در پایان، طبق عادت همیشگی‌اش، دو دستش را به نشانه تشکر به هم چسباند و پایین آمد. او اگرچه از روی پله‌های سن پایین آمد اما در قلوب هوادارانش و هنرمندان این سرزمین، بیشتر اوج گرفت و حالا دیگر قلب‌های بیشتری برای او می‌تپد؛ قلب‌ها برای هنرمندی می‌تپد که در هر دوره‌ای ماند، کار کرد و برایمان خاطره ساخت. او در آن شب، مثل همیشه باشکوه بود؛ هنرمندی در قاف که سال‌هاست در تاریخ ماندگار شده. صحنه، قاب و پرده، منتظر توست؛ زود برگرد.

آتیلای پسیانی به صحنه باز می‌گردد؟



ارسال کند.

بر مبنای همین محبوبیت است که وقتی تصویری جدید از این بازیگر منتشر شد، موجی از نگرانی در فضای هنری و البته جامعه به وجود آمد. دیدن شمایی متفاوت از مردی که در تمام این سال‌ها، فقط کار کرد و هیچ حاشیه‌ای نداشت، دل بسیاری از دوستداران هنر و فرهنگ این ملت را به درد آورد. بازیگری که طی حدود ۵ دهه، خود را وقف هنر این سرزمین کرد و با وجود پرکاری،

به چهره نزدیک تقریباً تمام جریان‌های هنری تبدیل شود. این قابلیت موجب شد تا پسیانی در تمامی این سال‌ها، علاوه بر همکاری با بسیاری از این چهره‌ها، زمینه تسهیل امور اجرایی آن پروژه‌ها را نیز فراهم آورد. اتفاق‌هایی که در قالب پادرمیانی، مشاوره و... خود را نشان داد تا این چهره که چندان علاقه‌ای به رسانه‌ای شدن کارهایش ندارد، در روند تولید بسیاری از پروژه‌ها، در نقش ناجی ظاهر شده و سیگنال‌های مثبتی را به فضای هنری کشور

آتیلای پسیانی، چهره شناخته‌شده چند دهه اخیر سینما، تلویزیون و تئاتر کشور است. بازیگری که بیش از ۴۵ سال از عمر خود را صرف فعالیت‌های حرفه‌ای خود در بازیگری توانست ظرفیت‌های فراوان خود در بازیگری را برای نویسندگان و کارگردانان نمایان کند. پسیانی در نیمه دوم دهه ۵۰ و نیمه ابتدایی دهه ۶۰ به چهره مورد وثوق بسیاری از جریان‌های فکری حاضر در هنر کشور تبدیل شد و به همین دلیل، از همان زمان تا به امروز، همواره در صحنه حاضر بوده است. کارنامه او امروز شامل بیش از ۴۰ نمایش، حدود ۸۰ فیلم سینمایی و بیش از ۷۰ سریال و مجموعه است که سبب شده تا این بازیگر به عنوان یکی از فعال‌ترین هنرمندان کشور طی ۵ دهه اخیر محسوب شود. البته پسیانی در تمام این سال‌ها، در سمت‌هایی چون دستیار کارگردان، انتخاب بازیگر، بازیگردان، برنامه‌ریز، گویندگی و دستیار صحنه و لباس نیز فعالیت‌هایی داشته است. پسیانی، درگیری در خوری با نقش پیدا می‌کند و در مواجهه با آن، گارد سرسختانه‌ای نمی‌گیرد. به همین دلیل، عمده نقش‌هایی که ایفا کرده، با صمیمیت و راحتی خاصی همراه بوده است که سبب شده تا مخاطب، به آن نزدیک شود. این ویژگی، البته در شمالی اخلاقی این بازیگر نیز گل‌درشت است. وجود این خصیصه سبب شده تا وی، به‌مانند همان سال‌های ابتدایی حضور خود در عرصه هنر کشور، همچنان مورد توجه کارگردانان جریان‌های فکری مختلف باشد. در کارنامه این بازیگر، سبک‌های فکری متفاوتی وجود دارد که از بهرام بیضایی تا رسول ملاقلی‌پور و ابراهیم حاتمی‌کیا را شامل می‌شود. پسیانی همچنین همواره از همکاری با جوان‌ها استقبال کرده است. البته این گستردگی، در محتوا و گونه نیز خود را نشان می‌دهد و ثابت می‌کند که این بازیگر، همچنان که خود را به مدیوم خاصی محدود نکرد، بلکه از تعدد ژانر نیز استقبال کرده و با اصل قرار دادن فیلمنامه، کارهای ماندگار بسیاری را در تئاتر، سینما و تلویزیون به جا گذاشته است. این گستردگی فعالیت سبب شده تا پسیانی

تاریخ انتشار: پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ * ۱۵:۱۰

[illegible]

با اشتیاقی آویخته به غرور، عکس جوانی اش را نشان می‌دهد و می‌گوید: «حمیر دین را می‌شناسید؟ شبیه جیمز دین بودم، خوش بروزی، می‌گویم، چقدر عوض شده (بد)، می‌گوید: آره... شکسته شده، خیلی از دستم در جنگ رفتند، ادب شده، دانشمته بیرونی هوای ارتش است و هشت سال دفاع شدیم در جنگ بوده است، دقیق ترش هزار و ۸۱۰ روز، منولد سال ۱۳۳۴ در فریمان است، چون پدرش نظامی

[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]

چون این مجموعه هنوز در دسترس همگان نیست، این ها گردآمده است. منظور از این که می گویند هنوز در دسترس نیست این است که تا امروز هیچ جامعه علمی نتوانسته است و در این فرهنگ هایشان آشنا شود تا بتواند شخصیت و آثار او را به درستی بشناسد.

در دهه های ۷۰ و ۸۰ به پیوسته به سمت کارهای سینمایی، این نویسنده رفتند. این مجموعه نیز به دلیل این واقعیت است که تا آن زمان در دسترس همگان نبود.

اصلاً این سال ۱۳۷۲ کار تصویر را به یک کار هنر، صدا و سیما شروع کردند. فیلم فقط برای کار کرده و در دسترس همگان نبود. برای این که یک نویسنده بزرگ و نامدار را به تصویر کشند، به این فکر افتادند که چه کار کنند و این کار را به تصویر کشند. بنابراین، کارهای تاریخی را به تصویر کشیدند.

[illegible][illegible][illegible][illegible]

چه استفاده‌هایی از تاندر در کار خودتان کردید؟ آن وقت و ذوق هنری که شما به واسطه کار در تاندر داشتید، در تانر چه تغییری می‌گذاشت؟

دانشکده، آفسری داشتیم که حرف جالبی می‌زد، گفت: ایو شو، ولی تیار! چون اگر قرار باشد بسیاری چند نفر را از اعلام کسی، در ارتش من فقط بفرستیم و خودش و جندیه را داشته که خوب هم خوش می‌داد. این را از تانر داشتیم.

بازیگر خوب که داریم با اینکه از بازیگران خوب کم استفاده می شود

گم داریم. این غلط است که من خودم بازی کنم. بعد طرف دیگریم مثل من بازی کن. بازیگر با جنسی نهی هنر پیشه های معروف از در می آورند؛ یکی خسرو کتکچیان را بازی می کند و یکی مارلین براندو. همه بازی ما نشان مثل هم است؛ وگه حایه به اشکال خود، خود، جنبه جنب. ما خود است و اشکال

باشد. هر رفتن منفری را هم بازی نمی‌کنیم. نقش کشیف دوست ندارم. باید بتوانم با نقش ارتباط برقرار کنم. چه ویژگی‌ای در نقش منفری برای شما جذاب است؟
 نوعی اعمال قدرت فکشی دارد که مال خودت است. نظارتی درباره ذات افراد بر مشهود چیست؟ آیا آن را می‌بینی؟
 شما شروع به گداز کردی، چه ویژگی‌هایی داشت و الآن چه تفاوت‌هایی کرده است؟
 خیلی تفاوت کرده است. آن زمان این همه سالی نتوان

در دلیل به آدم خیلی جان می دهد که خوش مذاقت
دارد، رنگ و شکل دارد، حتی مسک صورتش
دارد. من وقتی روی صحنه می روم، تماشاگر را مجاب
می کنم که قبول کند قصه ای که روی صحنه روایت
می شود. اتفاق افتاده است پیش از آن خودم را مجاب
می کنم در تئاتر گری حیات، دیده به حیات، این
تئاتر است. من گری صحنه تئاتر زندگی می کنم گری
صحنه اصلاً درد پیام را حس نمی کنی این قدرت هنر

یعنی به نوعی در زندگی واقعی تمام بازی، می‌گردد. اما باز بگوییم (از بچه کوچکی که کودکانه خاله‌بازی کند، در حال نقش بازی کردن در زندگی واقعی است) می‌ها همان بازی کودکی را تقویت کردند و بازیگر شدند و بعضی‌ها وسط راه رهاش کردند و رفتن سریع می‌شد.

برخی خورند، جنس بازی من مال خودم است و از هیچ جایی نگرفته‌ام. بعضی دلیل اینکه کمتر از پیشکوت هار در اندازم، سینما تلویزیون استفاده می‌شود، این است که خود آن بازیگران را قدر توانایی ندارند؟

پیشکوت می‌گوید هابی که کار بلدند، یا کنار گذاشته شده‌اند، یا اینکه بیر شده‌اند و نمی‌توانند بازی کنند، نه صورت دارند و نه چشم و آبرو.



زندگی هری شما در این مدت چاه صبری داشت؟
این فاصله من پخته شدم و در مهارت یاد گرفتم.
عناوین خوب می‌نوشتم، ولی الان ادبیات را تفکیک
کنم و می‌دانم کدام واژه را کجا به کار ببرم، به این
مگی می‌گویند.
کدام سال ها در این اتصال به نظر شما دوره اوج نوشتار
و یاد بود؟
دهه های نوشتار مشهود خیلی رفته گرفت. ده دهه های

بیشکوت‌ها بیشترشان با فشار خون دارند؛ باید به آن‌ها می‌گویند باید تدریجاً پس‌گردی، بعد جقدر می‌دهند؟
اندر و منزلتشان را راضی دانند و آن‌ها هم به هر پولی می‌روند، به همین علت بیشکوت‌ها هم‌رازی شده‌اند.
گویند مرده‌اند، تعداد کمی هستند که به دلیل داشتن بارانی و مسائلی دیگر هر طور شده‌است، خودشان را
ها کرده‌اند، این‌ها حرف‌های نگفته‌ای است که خیلی
بیشکوت‌ها در بلدان دیگر داشته‌اند. خیلی
است که ناخدا می‌کشتی در خانه خودش در آب
فلج شود.

۷۰۰ یار یگرون خوشی آمدند، به یوز خاتم‌ها در تئاتر می‌فرستادند. شمشیر در انقلاب اسلامی زان در خوششان را پیدا نکرد، بود. اما پس از انقلاب زان می‌گفت بجای یوز بعد با سرعت زیادی رو به جلو می‌شدند. زان با یگرون توانمندی هستند. دلیش است که ما حجاب چنان بازی می‌کنند که اسکار بگیرند. با داشتن حجاب ثابت کردند که ما هستیم خود داریم، ولی خیلی اختصار می‌دهند. دروازه‌ها هم می‌شوند، ولی نه‌ها می‌خواهند دیدگاه‌ها دربار زان را عوض کنند و بعد اینکه جفا ایا هر کسی